

ادبیات مشروطه

از ناسیونالیسم

تاما لک محروسه ایران • باقر صدیقی نیا



ادبیاتِ مشروطہ



- سرشناسه: ————— صدری نیا، باقر، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور: ————— ادبیات مشروطه، از ناسیونالیسم تا ممالک محروسه ایران/ باقر صدری نیا: ویراستار محمد حیدری.
مشخصات نشر: ————— اصفهان: نشر خاموش، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ————— ۲۷۶ ص.
شابک: ————— 978-622-6942-80-5
وضعیت فهرست نویسی: ————— فیپا
موضوع: ————— ادبیات فارسی -- قرن ۱۳ق. -- تلخیص و نقد
Persian literature -- 19th century -- History and criticism
موضوع: ————— ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ق. -- ادبیات و انقلاب
Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906 - 1909 -- Literature and the revolution
رده بندی کنگره: ————— PIR۲۵۲۴
رده بندی دیویی: ————— ۸۴۰/۶۱
شماره کتابشناسی ملی: ————— ۸۴۲۸۵۰۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی: ————— فیپا

ادبیاتِ مشروطه

از ناسیونالیسم
تا
ممالک محروسهٔ ایران

دکتر باقر صدری نیا
استاد دانشگاه تبریز





نشر خاموش

نام کتاب:	ادبیات مشروطه، از ناسیونالیسم تا ممالک محروسه ایران
نویسنده:	باقر صدری نیا
طرح جلد:	علی خفاجی
صفحه‌آرایی:	نشر خاموش
چاپ و صحافی:	نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۴۰۱ / ۷۰۰ نسخه
قیمت:	۱۲۵۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۸-۰-۵

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۲۱۲۲۳۵۷۰۰۳ | ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshbook.ir | www.khamooshbook.com | @khamooshbook

میدان کاج، بلوار سعادت‌آباد، کوچه هشتم (یعقوبی)،

بعد از چهارراه اول، پلاک ۵، طبقه اول، واحد ۲

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از
این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر می‌باشد

مرکز پخش: پخش قفوس، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴
تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹ / ۶۶۴۰۸۶۴۰

مرکز پخش: پخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸
تلفن: ۷۷۱۴۴۸۲۱ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۷۸۸۵۰۲

مرکز پخش: پخش پیام امروز: خیابان فخر رازی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۰۰، طبقه اول
تلفن: ۶۶۴۹۱۸۸۷ / ۶۶۴۸۶۵۳۵

فروشگاه: کتابفروشی توس. خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه. پلاک ۱۷۸
تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

فهرست

۶	مقدمه
۱۲	ادبیات مشروطه
۲۲	تجدد ادبی
۴۳	بررسی سیر تکوین و تحوّل گفتمان‌های ناسیونالیستی در عصر مشروطه
۶۵	پیشینه تاریخی و مبانی نظری سره‌نویسی
۹۲	بررسی تطبیقی «نوروزی‌نامه» عشقی و «نوروزیه» لاهوتی
۱۱۹	تأثیر ادبیات نوگرای ترک بر شعر فارسی عصر مشروطه
۱۳۷	بازتاب تحولات فکری و سیاسی اواخر عهد عثمانی در شعر عصر مشروطه ایران
۱۷۰	سیمای روس و انگلیس در آیین شعر عصر مشروطه
۱۸۷	کارکرد شعر در فرود و فراز جنبش مقاومت تبریز
۲۰۵	پیدایش و تحوّل چهارپاره‌سرایی در ایران
۲۲۴	اندیشه عدالت اجتماعی در شعر عصر مشروطیت
۲۴۷	پژوهشی در باب اصطلاح ممالک محروسه ایران
۲۶۵	نمایه

مقدمه

نهضت مشروطه خواهی در ایران رخدادی شگرف و دوران ساز بود؛ نقطه ختامی بر دوره ای نهاد و سرفصل دوران نوآیینی را در دفتر تاریخ پرفرود و فراز این سرزمین گشود. ایران با انقلاب مشروطه، عزم نهایی خود را برای ورود به عصر جدید، استقرار آزادی، عدالت، حاکمیت مردم و پی ریزی بنیان حکمرانی مطلوب اعلام داشت. دروغا که روند حادثه ها این جنبش را از دست یابی به اهداف و آرمان های خود مانع آمد. بی تردید علل و عوامل گونه گونی در ناکامی آن و باز تولید استبداد و خودکامگی سهمی داشت. با فروکاستن عوامل این ناکامی به مداخلات سلطه گران روس و انگلیس و یا ایستادگی شاه خودکامه قاجار، اشراف منحط و خوگرفته به استبداد و چپاول و هم پیمانان واپس گرای مذهبی و سنتی استبداد حاکم در برابر آن، همه ابعاد این ناکامی را نمی توان به درستی توضیح داد. در یک بررسی دقیق علمی، نمی توان بر مصلحت اندیشی، ناپیگیری و فرصت سوزی جمعی از پیشروان کارآزموده و اصلاح گرای نهضت و به ویژه نقش و سهم طیفی از پیشگامان و کوشندگان صمیمی جنبش در ناکامی آن دیده فرو بست. کسانی از اینان به علت فقدان تجربه زیست دموکراتیک، رادیکالیسم توهم آلود و رمانتیک، عدم مدارا با مخالفان فکری و سیاسی درون جبهه انقلاب و دست گشودن به ترور مخالفان فکری خود سهمی در خور توجه در این ناکامی داشتند. اشاره به این همه هرگز به معنی تردید در وارسنگی اخلاقی، خلوص انگیزه و صداقت

انقلابی آن‌ها نیست، بلکه تأکید بر واقعیت تلخی است که غالباً در حوزه مشروطه پژوهی مغفول مانده است؛ باری حکایت این «داستان پرآب چشم» را باید در جای دیگر و مجال دیگر خواند. به نظر می‌رسد هنگام آن رسیده است که در حوزه مطالعات مشروطه پژوهی، از اسطوره پردازی‌ها فراتر رفت و از اسطوره شکنی نیز پرهیز نکرد.

براین گمانم که در این صد و پانزده سالی که از صدور فرمان مشروطه می‌گذرد، همواره روح بی‌قرار نهضت مشروطیت ایران چون کبوتری یا عقابی زخم خورده همچنان در پهنه آسمان ایران و برفراز سر مردم این سرزمین بال‌بال می‌زند تا کی آرمان‌هایش به تحقق پیوندد و آرام گیرد، درست همچون خون به ناحق ریخته‌ای که در پندار عرب عهد باستان، به صورت پرنده‌ای درمی‌آمد و برفراز سر مردم قبیله خود جولان می‌داد و تا آن‌گاه که انتقامش از قاتلانش گرفته نمی‌شد، آرام نمی‌گرفت.

باری ناکامی انقلاب مشروطه قولی است که بسیاری بر آن‌اند، اما اگر در صد و ترسیم سیمای دقیق‌تری از آن برآییم، باید از کام‌روایی‌هایش نیز سخن به میان آوریم، زیرا که بی‌آن، حق مطلب به درستی گزارده نخواهد شد. واقعیت این است که اگر جنبش مشروطه خواهی از تحقق آرمان‌های سیاسی خود در عینیت جامعه و پی‌ریزی نظامی طراز مشروطیت ناکام ماند، در مقابل توفیق آن را یافت که این آرمان‌ها را در ذهن و ضمیر روشن بینان و متفکران ایران تثبیت و نهادینه کند. در پرتو نهضت مشروطیت بود که اندیشه‌های تازه‌ای به سپهر تفکر ایران راه یافت و افق‌های نوینی در برابر نگاه فرهیختگان ایرانی گشوده شد و متعاقب آن بسیاری از ساحت‌های اندیشه، فرهنگ، ادبیات و جامعه نیز دستخوش تحول گردید، و این بی‌گمان دستاورد اندکی نبود. بر اثر این اندیشه‌ها و الزامات نوپدید بود که ادبیات ایران هم به تدریج از موازین و معیارهای عصر سنت فاصله گرفت و پذیرای دگرگونی در صورت و محتوا شد و بدین‌گونه بود که ادبیات نوآیین مشروطه سامان یافت.

هریک از دوازده مقاله‌ای که در این مجموعه گردآمده، مطالعه و بررسی گوشه‌ای از ادبیات و مسائل عصر مشروطه را به عهده گرفته است، و ناسیونالیسم به مثابه رشته‌باریکی تقریباً همه آن‌ها را به نوعی به یکدیگر پیوند داده است.

اگر یکی دو مقاله نیز در آغاز از مدار ادبیات و مباحث این دوره فاصله گرفته، سرانجام بدان مدار باز گشته است. نخست بنا بر آن بود تا از میان مقالات مربوط به حوزه مشروطه، بیست و پنج مقاله در این مجموعه گرد آید، اما فزونی حجم و صفحات بر آنم داشت تا مقالات مربوط به نظریه پردازان و شاعران دوره مشروطه را به یک سونهم تا اگر مجالی بود و حالی، در فرصتی دیگر و در مجموعه ای دیگر منتشر شود.

مقالات این مجموعه در یک دوره تقریباً سی ساله نوشته شده و به تفاریق در مجلات و مجموعه های گونه‌گون نشر یافته است. بی تردید اگر امروز به نوشتن آن‌ها برمی‌خاستم، یا نمی‌توانستم یا به‌گونه‌ای دیگری نوشتم، مخصوصاً دو مقاله آخر را؛ به هر حال از دیرباز گفته‌اند که الامور مرهونه باوقاتها. در این جا بی‌هیچ فرونی، بیفزایم که اگر خود را به باز چاپ آن‌ها متقاعد کرده‌ام از این روی بوده است که می‌پندارم در هر کدام از آن‌ها، نکته یا نکته‌های درخور طرح توان یافت، گرچه شاید چنین پنداری بی‌پایه باشد؛ داوری در این زمینه را به خوانندگان گرامی وامی‌گذارم. دیگر این که در این ایام که «از منجنیق فلک، سنگ فتنه می‌بارد» و در این طوفان مرگ‌امرگی که این‌گونه سهمگین و بنیادبرافکن برخاسته است و هر روز داغ فقدان دوستی، خویشی، آشنایی را بردل می‌نهد، خواستم این اوراق پراکنده یک جا گرد آید، چه بسا که مجال دیگری برای چنین کاری در میان نباشد. تردید ندارم که اگر «هردم، غمی از نوبه مبارک باد» نمی‌آمد و امیدی به فردایی بود چه بسا هرگز بدین کار بر نمی‌خاستم. باری در اینجا قصد توضیح درباره یکایک این مقاله‌ها را ندارم، با این حال ناگزیرم در مورد دو مقاله، توضیحی بیفزایم، چند نکته را هم خاطر نشان کنم و عذر تقصیر بنخواهم.

۱. هریک از این مقاله‌ها در حال و هوایی و به قصد و انگیزه‌ای و یا به درخواست و الزامی به تحریر درآمده است، از این‌رو از دو عارضه مصون نمانده است؛ نخست اینکه برخی به سبک و سیاقی متفاوت از بقیه نوشته شده است؛ دو مقاله نخست مجموعه، «ادبیات مشروطه» و «تجدد ادبی»، از این‌گونه است. الزام به نگارش آن‌ها به شیوه دانشنامه‌ای، به ناگزیر تمایز سبکی آن‌ها را ایجاب کرده است. دیگر اینکه، تحریر مقاله‌ها در دوره زمانی

طولانی و قرابت موضوعی پاره‌ای از آن‌ها، راهیابی برخی تکرارها را موجب شده است؛ بر آن بودم تا آنجا که مقدور است دستی در آن‌ها نبرم و اصالت نخستین شان را مخدوش نسازم تا همچنان گواهان زمان خود باشند، اگر تکرار چند بند، گرد ملالی بر خاطر خواننده‌ای بنشانند، جز پوزش و اعتذار چه می‌توانم کرد؟

۲. دو مقاله واپسین این مجموعه، در دورهٔ دانشجویی به نگارش درآمده است و یادآور خاطرات آن ایام است؛ یادگار سال‌های تحصیل در دانشگاه تهران. هریک از آن‌ها با نام و یاد بزرگی از بزرگان این مرزوبوم پیوند دارد و از این رو برایم گرامی و ارجمند است. مقالهٔ «اندیشهٔ عدالت اجتماعی در شعر عصر مشروطه» به لحاظ تاریخی، پیش از مقالات دیگر این مجموعه در زمستان ۱۳۷۱ به قلم آمده و در شمارهٔ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲ مجلهٔ *ایران فردا* منتشر شده است. *ایران فردا* در آن سال‌ها با اشراف و مدیریت شادروان مهندس عزت‌الله سحابی، به قصد طرح مسائلی بنیادی، ملی و تبیین مبانی رشد و توسعهٔ ایران نشر می‌یافت. در سال‌های نخست انتشار، بزرگان و فرزاندگانی عضو شورای دبیران آن بودند و من نیز بی‌آنکه شایستگی داشته باشم، به عنوان دبیر سرویس ادبی، افتخار حضور در آن جمع ارجمند را یافته بودم. وقتی این شمارهٔ مجله از چاپ درآمد، مهندس سحابی از نخستین خوانندگان و منتقدان این مقاله بود. آن را با دید انتقادی خوانده بود. بالحن آرام و موثر همیشگی اش، نکته‌ای را در نقد آن متذکر شد که برایم آموزنده بود و برانگیزنده برای مطالعات دقیق‌تر دربارهٔ اوضاع ایران در عصر مشروطه و پس از آن. اوبی‌آنکه سرزنشی در لحنش باشد، بعد از تأیید کلی مطالب مقاله یادآور شد که برخلاف آنچه در مقاله آمده در دورهٔ مشروطه، نه نظام سرمایه‌داری در ایران شکل گرفته بود و نه طبقهٔ کارگری وجود داشت. نقد مهندس سحابی هم می‌توانست متوجه من باشد و هم چند شاعر عصر مشروطه نظیر فرخی، عارف، عشقی و لاهوتی، که من گزارشگر اندیشه‌های ضد استثمار و بازتاب یافته در سروده‌هایشان علیه سرمایه‌داران و به دفاع از کارگران بودم. مهندس سحابی تحولات فکری و سیاسی دو قرن اخیر ایران را در همان دوران زندان زمان شاه و پس از آن با تأمل بررسی کرده بود؛

کتاب *مقدمه‌ای بر جنبش ملی ایران*، یادگار همین دوره بود. یادش گرامی باد که بیش از شصت سال در راه استقرار آزادی، عدالت، قانون و حاکمیت ملت ایران کوشید، مرارت‌های بسیاری را صبورانه تحمل کرد و سرانجام با تلخ‌کامی چشم از جهان فرو بست.

باری ابتدا در مورد آوردن این مقاله در مجموعه حاضر تردید داشتم، زیرا از یک سو در مطالعات بعدی خود به دریافت‌هایی متفاوت با بعضی از مطالب آن رسیده بودم و ساخت و سامان، و فرم و صورتش هم با سلیقه و سیاق کنونی‌ام چندان سازگار نبود و از سوی دیگر یادگار عزیزی بود از آن روزگاران و دوران حضور در جمع آن نیکان و آزادگان. علاوه بر این، مقاله با همه کاستی‌ها و لغزش‌هایش به مذاق کسانی خوش آمده بود و اگر اندک تسامحی نیز به کار آورم می‌توانم گفت از پاره‌ای نکته‌ها و احیاناً نکته‌سنجی‌ها هم به کلی بی‌بهره نبود؛ با در نظر داشت همه این‌ها بود که سرانجام به حضورش در این مجموعه رضادادم، اما برخلاف مقالات دیگر، اندک دستی در قسمت مربوط به شاعران آن بردم به خصوص بخشی از آنچه را که بر اساس اعتماد خوش‌بینانه به منابع موجود و استنباط نابجای آن دوره، درباره دیدگاه ضد استثماری ابوالقاسم لاهوتی پیش از پناهنده شدن به خاک شوروی، نوشته بودم، متناسب با استنباط‌های امروز، تغییر دادم و برخی از تعابیر به کار رفته در مقاله را تعدیل کردم تا در این مجموعه بماند. هرچه باشد یادگار دوران جوانی و دانشجویی است و بارقه‌هایی از شور آرمان‌خواهی آن روزها را با خود دارد و مگر به آسانی می‌توان از خاطره‌ها و یادگارهای آن روزگاران دل کند.

مقاله «پژوهشی در باب اصطلاح ممالک محروسه ایران» را در سال ۱۳۷۳ با اشاره و امر استادم حضرت دکتر شفیعی کدکنی نوشتم، در ایامی که با راهنمایی و ارشاد ایشان، مشغول مطالعه درباره اندیشه ملیت در ایران و بازتاب آن در ادبیات عصر مشروطه بودم. روزی که سخن از برخی مصطلحات پژوهش بود، استاد خواستند تا درباره اصطلاح «ممالک محروسه» و مفهوم آن نیز تا ملی بکنم. بنا بر آن بود که در یکی دو صفحه، توضیحی درباره آن داده شود، اما مطالعه پیشینه کاربرد آن در متون گوناگون، مدت‌ها مرا مشغول داشت و سرانجام بدین صورت و سامان درآمد. در چاپ آن در این

مجموعه نیز تردید جدی داشتیم. آنچه موجب شد برای تردید فایق آیم و به حضورش رضا دهم دو نکته بود؛ نخست اینکه متأسفانه در این همه سالی که از نگارش و چاپ آن سپری شده است هیچ پژوهش تازه‌ای در باب آن منتشر نشده است و یا من ندیده‌ام. دیگر اینکه در سال‌های اخیر تحت تأثیر برخی گرایش‌های سیاسی و قومی، بی‌آنکه به مفهوم و کاربردهای تاریخی اصطلاح ممالک محروسه ایران توجه شایسته‌ای شود، مصادره به مطلوب شده و در جهت توجیه تلقی‌های ناصواب درباره نظام حکومتی ایران ادوار گذشته به کار گرفته شده است. به نظر آمد برای تصحیح چنین استنباط‌ها و تلقی‌های ناصوابی، بازچاپ آن بی‌فایده نباشد.

۳. در ارجاعات مقالات، جز در یکی از آن‌ها تغییری داده نشده است، تا هریک بازگواه شیوه ارجاع زمان خود و یا موازین مجله یا مجموعه‌ای باشد که مقاله، نخست در آن به چاپ رسیده است.

۴. در تنظیم مقالات در مجموعه حاضر، ترتیب تاریخی نگارش آن‌ها رعایت نشده است. تناسب موضوعی و یا همسانی اسلوب مقاله‌ها، دو ملاک ترتیب و توالی آن‌ها بوده است.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از دوستان گرامی ام که هریک به گونه‌ای در سامان یافتن این مجموعه مرایاری رساندند سپاسگزاری کنم. بهرام صالحی و دکتر محمد ابراهیم پورنمین مقدمه آن را با دقت خواندند و نکات سودمندی را یادآوری کردند، دکتر محمدعلی موسی‌زاده از صرف وقت دریغ نوزید و آن را از خطاها پیراست و سرکار خانم روح‌انگیز نجفی با دقت نظر تاپ و تنظیم نهایی آن را برعهده گرفت، سپاس‌های صمیمانه‌ام نشاریک‌یک آنان باد. اکنون که کار این وجیزه به فرجام خود رسیده است لازم می‌دانم از کارکنان ارجمند نشر خاموش و به ویژه از جناب مجید شمس‌الدین مدیر محترم آن و جناب آقای حیدری که این اثر با اهتمام آنان در دسترس خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد سپاسگزاری کنم.

باقر صدری نیا

دانشگاه تبریز

۲۳ فروردین ۱۴۰۰ شمسی

ادبیاتِ مشروطه^۱

مقصود از ادبیات مشروطه آن بخش از ادب فارسی است که مقارن با تکوین مبانی فکری جنبش مشروطه خواهی آغاز شد و تا حدود سال ۱۳۰۵ ش. استمرار یافت. تعیین دقیق محدوده تاریخی ادبیات مشروطه خالی از دشواری نیست؛ سرآغاز آن را با اندکی تسامح می‌توان دهه سوم حکومت ناصرالدین شاه (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق.) و پایان آن را چند سال پس از کودتای ۱۲۹۹ ش. و تثبیت قدرت رضاشاه دانست (شفیعی کدکنی، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ص ۶۹). پژوهندگان تاریخ ادبیات فارسی بدون بحث مستوفی درباره محدوده زمانی ادبیات مشروطه، آن را حد فاصل ادبیات دوره بازگشت و ادبیات جدید تلقی کرده‌اند (نک: همو، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، ص ۱۹-۳۴).

زمینه‌های پیدایش ادبیات مشروطه متعاقب آشنایی پیشگامان تجدّدخواهی با مظاهر تمدن جدید و افکار و آثار متفکران و نویسندگان قرون هجدهم و نوزدهم اروپا، ترجمه آثار فرهنگی به زبان فارسی و پیدایش و نضج فکر آزادی پدید آمد (همو، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ قس: اسحاق، ص ۳۲-۳۳).

مواجهه آگاهانه ایرانیان با واقعیت‌های جهان غرب، هر چند از دهه‌های نخست قرن سیزدهم ق. آغاز شده بود، تا دوران حکومت ناصرالدین شاه تأثیر

۱. این مقاله نخستین بار به سال ۱۳۸۴ در جلد اول دانشنامه زبان و ادب فارسی به سرپرستی استاد اسماعیل سعادت، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی به چاپ رسیده است.

ادبی قابل ملاحظه‌ای در پی نداشت. این ایرانیان به‌گواهی آثارشان، بیشتر مجذوب جلوه‌های مادی و احیاناً سیاسی و اجتماعی تمدن غرب بودند و به تحولات ادبی آن سامان اعتنایی نداشتند (نک: حائری، ص ۲۷۲-۳۲۲). با آغاز انتشار روزنامه و تأسیس دارالفنون، روند آشنایی ایرانیان با جهان جدید شتاب گرفت و رواج ترجمه آثار گوناگون فرنگی به این آشنایی عمق و دامنه بخشید و سرانجام به شکل‌گیری حلقه‌های روشنفکری انجامید. این روشنفکران، علاوه بر اینکه دگرگونی ساخت قدرت در ایران را وجهه نظر داشتند، مرز تجدّدطلبی را تا سطوح مختلف فرهنگ، اندیشه، ادب و نظام اجتماعی و اقتصادی گسترش دادند و به تدریج پشتوانه نظری قابل اتکایی برای تحوّل در ایران تدارک دیدند (صدری‌نیا، شکل‌گیری اندیشه ملیّت در ایران و انعکاس آن در ادبیات عصر مشروطیت، ص ۱۴۶-۱۴۷). از دهه‌های پایانی قرن سیزدهم ق.، موج تجدّدخواهی به عرصه ادبیات کشیده شد و پیشروان نوگرایی با نقد سنت‌های ادبی گذشته، بر ضرورت تحوّل در صورت و محتوای آثار ادبی تأکید ورزیدند. بر اثر کوشش‌های آنان، به تدریج نظریه ادبی نوی تکوین یافت که چندی بعد ادبیات مشروطه براساس آن بنیاد نهاده شد (همان، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ دهقانی، ص ۳۰-۴۵). اصول و مبانی این نظریه ادبی به صورت پراکنده در خلال آثار تجدّدخواهانی مانند آخوندزاده (متوفی ۱۲۹۵ ق.)، میرزا ملکم خان (متوفی ۱۳۲۶ ق.)، میرزا آقاخان کرمانی (متوفی ۱۳۱۴ ق.) و وزین العابدین مراغه‌ای (متوفی ۱۳۲۸ ق.) بازتاب یافته است (نک: آدمیت ص ۲۴۸-۲۵۱؛ آرین‌پور، ج ۲، ص ۳۲۰-۳۲۲؛ مراغه‌ای، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳، ۱۲۳، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱).

این نظریه ادبی که مبتنی بر فلسفه اثباتی غرب بود (دهقانی، ص ۱۰)، در خلق اثر ادبی بردواصل سادگی صورت و سودمندی محتوا تأکید می‌ورزید و از این منظر، بسیاری از آثار ادبی گذشته را درخور نقد می‌دانست. بر پایه این نظریه بود که اسلوب، درون‌مایه و مقاصد شعرو نثر دگرگونی پذیرفت و مقارن با اوج‌گیری جنبش مشروطه خواهی، ادبیات نوی پدید آمد که در تاریخ ادب فارسی به نام «ادبیات مشروطه» خوانده شد (صدری‌نیا، همان جا).

ادبیات مشروطه مشتمل بر آثار منظوم و منثوری است که ضمن تمایزهای صوری، از حیث محتوا نیز متضمن مفاهیمی است که پیش از تکوین مقدمات نظری نهضت مشروطه خواهی در ادب فارسی سابقه نداشت.

نثر فارسی در عصر مشروطه.

آثار و اسناد بازمانده از عصر قاجار مؤید آن است که تا اواسط حکومت این خاندان، نثر متکلف و منشیانه ادوار پیشین همچنان رواج داشته است. این شیوه که کثرت لفظ، قلت معنی و آوردن انواع سجع و مترادفات، امثال و اشعار از مختصات آن بود، به اهتمام قائم مقام فراهانی (متوفی ۱۲۵۲ ق.) تعدیل یافت. پس از او، برخی دیگر از نویسندگان عصر مانند عبداللطیف طسوجی تبریزی (متوفی پیش از ۱۳۰۶ ق.)، میرزا محمد تقی خان سپهر لسان الملک (متوفی ۱۲۹۷ ق.) و رضاقلی خان هدایت (متوفی ۱۲۸۸ ق.) از شیوه او پیروی کردند و در عین پای بندی به موازین سنتی نگارش، نثر بالتسبه ساده ای عرضه داشتند (نک: استعلامی، ص ۳۵-۳۹؛ آربین پور، ج ۱، ص ۶۵-۷۴). با این همه، قائم مقام و پیروان او را نمی توان پایه گذار نثر دوره مشروطه دانست. آنچه به عنوان نثر مشروطیت شناخته می شود، پس از عهد قائم مقام و پیروان او به موازات گسترش اندیشه های جدید پدید آمد و با اسلوب و درون مایه ویژه خود از شیوه پیشینیان فاصله گرفت (نک: بهار، ج ۳، ص ۳۷۳-۳۸۱؛ استعلامی، ص ۴۰-۵۲). از اواسط حکومت ناصرالدین شاه، سیردگرگونی نثر فارسی شتاب گرفت و به ظهور نثر تازه ای انجامید. این نثر که در آغاز ضمن سادگی از یک دستی و روانی بهره چندانی نداشت، با ظهور نویسندگان خوش قریحه انسجام و پختگی بیشتری یافت و در استمرار خود، نثر جدید فارسی را به وجود آورد.

ویژگی های نثر عصر مشروطه. نثر این دوره از جهات گوناگون از نثر ادوار گذشته تمایز می یابد، از جمله:

۱- سادگی و نزدیکی به زبان گفتار. در این دوره، کاهش بهره گیری از لغات، اصطلاحات، امثال و اشعار عربی و انواع صنایع لفظی و معنوی، متروک شدن تدریجی استعمال عبارات های وصفی، کاهش ناهماهنگی

میان فعل و فاعل، اسم و ضمیر و راه‌یابی پاره‌ای از کلمات و اصطلاحات زبان گفتار به حوزه نثر، موجب سادگی و نزدیکی آن به زبان گفتار شد (بهار، ج ۳، ص ۴۰۵؛ قس: استعلامی، ص ۵۴-۵۵؛ رستگار فسایی، ص ۵۶۵).

۲- احتوا بر انتقاد اجتماعی سیاسی. وجه غالب درون مایه آثار منشور این عهد را نقد عقاید و هنجارهای سیاسی اجتماعی تشکیل می‌دهد و از این حیث محتوای نثر این دوره از ادوار پیشین متمایز است. رساله مجدیّه میرزا محمد خان سینکی، ملقب به مجدالملک (متوفی ۱۲۹۸ ق.) از نخستین آثار انتقادی است که نویسنده در خلال آن به نقد دستگاه اداری عصر ناصری پرداخته است (بهار، ج ۳، ص ۳۶۵؛ آرزین پور، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۶). از آن پس، نقد اوضاع روزگار به مضمون اصلی غالب آثار این دوره بدل می‌شود و بازتاب آن را در رساله‌ها، رمان‌واره‌ها و مقالات بسیاری از نویسندگان این دوره می‌توان دید.

۳- واقع‌گرایی. شیوه نویسنده‌گی و ذهنیت متصلب نویسندگان عهد قاجار که غالباً از منشیان دربار و وابستگان به مراکز قدرت بودند، آثار ادبی را از واقعیت‌های زندگی و مسائل عینی اجتماعی دور داشته بود. از آن پس، با تغییر مخاطبان آثار ادبی و فاصله گرفتن نثر از موازین اشرافی، موضوعات آن ضمن برخورداری از تنوع، از متن زندگی و واقعیت‌های روزگار مایه می‌گیرد (نک: استعلامی، ص ۵۵؛ رستگار فسایی، ص ۵۶۴).

۴- تنوع نثر. در این دوره، انواع ادبی تازه‌ای در عرصه نثر نویسی پدید می‌آید: الف. انتشار روزنامه، پیدایش و رواج مقاله نویسی را در پی می‌آورد؛ ب. تحت تأثیر ترجمه رمان‌های فرنگی، نوعی از داستان نویسی رواج می‌یابد که در آغاز میان گزارش، رمان و داستان‌های گذشته در نوسان است، ولی به تدریج پیراسته می‌شود و به پیدایش رمان‌های تاریخی و اجتماعی بعد از مشروطه می‌انجامد. آثاری نظیر *مسالک المحسنین* طالبوف و *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ* زین العابدین مراغه‌ای از جمله این داستان‌هاست (نک: میرعبدینی، ج ۱، ص ۲۱-۲۷؛ غلام، ص ۱۰۸-۱۲۵)؛ ج. رساله نویسی که در ادب گذشته نیز سابقه داشته است، دوباره رواج می‌یابد و رساله‌های بسیاری با درون مایه سیاسی و اجتماعی به نگارش درمی‌آید که رساله مجدیّه،

رساله‌های میرزا ملکم خان، یک کلمه مستشارالدوله تبریزی، لباس التقوی و رؤیای صادقه سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی (متوفی ۱۳۲۶ ق.) و رساله‌های بسیار دیگری که برخی از آنها به طبع رسیده است (نک: آربین پور، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۶۵؛ اصلیل، ص ۹-۱۹) از آن جمله‌اند.

د. سفرنامه و خاطره نویسی رونق می‌یابد و به سبب اسلوب و انشای روان در تغییر شیوه نویسنده‌گی عصر تأثیر می‌بخشد. سفرنامه‌های کربلا و فرنگستان ناصرالدین شاه، سرگذشت سفرمکه امین‌الدوله، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه و خاطرات حاج ستیاح در شمار آن‌هاست.

تأثیر سفرنامه نویسی در ادب عصر چنان بود که برخی از آثار معروف ادبی این دوره نظیر مسالک المحسنین طالبوف و سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ زین‌العابدین مراغه‌ای با بهره‌گیری از همان شیوه و قالب نوشته شده است (نک: ناتل خانلری، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ آربین پور، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۷۵).

۵. نمایشنامه نویسی نیز از همین عهد، با ترجمه آثار مولیر (متوفی ۱۶۷۳ م.) و میرزا فتحعلی آخوندزاده (متوفی ۱۲۹۵ ق.) آغاز می‌شود و آثاری نظیر بقال در حضور، منسوب به اعتمادالسلطنه و نمایشنامه‌های میرزا آقا تبریزی و میرزا ملکم خان به نگارش درمی‌آید (نک: ملک پور، ج ۱، ص ۲۱۰، ۱۸۵، ۲۷۶-۲۹۰؛ آربین پور، ج ۱، ص ۲۶۱، ۳۴۱، ۳۶۶؛ قس: ناتل خانلری، ص ۱۶۷). پس از استقرار نظام مشروطه، نمایشنامه نویسی با آثار مرتضی قلی خان مؤیدالممالک فکری (متوفی ۱۳۳۷ ق.)، احمد محمودی کمال‌الوزاره (متوفی ۱۳۰۹). و دیگران ادامه می‌یابد و در پایان این دوره با نگارش جعفرخان از فرنگ آمده و اجرای موفقیت آمیز آن، این نوع ادبی تثبیت می‌شود (نک: جنتی عطایی، ص ۱۱۶-۱۷۷، ۸۰-۱۱۵؛ جمشیدی، ص ۱۴۳-۱۵۶).

و. طنز از جمله انواع ادبی است که از عهد مشروطه رواج روزافزون می‌یابد. این نوع ادبی که در گذشته جز در آثار عبیدزاکانی چندان مجالی برای ظهور نیافته بود، دوباره احیا می‌شود و در میان نویسندگان اعتباری درخور می‌یابد. برخی از جلوه‌ها و نمونه‌های آن را در آثار پیشگامان تجدّد خواهی، از جمله کتاب رضوان میرزا آقاخان و آثار ملکم خان می‌توان نشان داد، اما

بی‌گمان درخشان‌ترین نمونه‌های طنز، پس از مشروطیت با مقالات چرند پزند میرزا علی اکبر دهخدا (متوفی ۱۳۳۴ ش.) پدید آمد و سرآغاز طنز جدید فارسی تلقی شد (آرین پور، ج ۳، ص ۳۹، ۷۸، ۷۹؛ استعلامی، ص ۵۶).

شعر فارسی در عصر مشروطه.

عواملی که از واپسین دهه‌های قرن سیزدهم ق. موجبات دگرگونی نثر فارسی را فراهم آورده بود، سرانجام شعر فارسی را نیز متحول ساخت. پیشینه درخشان شعر فارسی و استحکام موازین آن تا مدت‌ها مانع از راه‌یابی عناصر تحول‌آفرین به حوزه شعر بود؛ به همین سبب، شعر مدت‌زمانی پس از نثر، پذیرای تغییر شد (اسحاق، ص ۱۹۸). نخستین بارقه‌های تحول در محتوای شعر رخ نمود و پس از آن، صورت و اسلوب آن نیز در معرض دگرگونی قرار گرفت. با این حال، دشواری می‌توان نخستین شعری را که حال و هوای عصر مشروطه در آن بازتاب یافته باشد، تعیین کرد. شاید بتوان برخی از سروده‌های فتح‌الله خان شیبانی (۱۲۴۱-۱۳۰۸ ق.) را به دلیل اشتغال بر انتقاد از اوضاع در شمار این اشعار دانست (آرین پور، ج ۱، ص ۱۴۰؛ شفیع‌ی کدکنی، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ص ۶۶). در پاره‌ای از اشعار بازمانده از میرزا آقاخان کرمانی نیز با وجود دیرینگی زبان و لحن، می‌توان صبغه دگرگونی را باز یافت (نک: ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۳۵)؛ اما آنچه مشخصاً به عنوان شعر مشروطه شناخته شده است، چند سال پیش از صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ق. ظهور کرد و در سال‌های بعد به جریان اصلی شعر روزگار بدل شد. این جریان شعری نیز ریشه در نظریه ادبی پیشروان جنبش تجدیدخواهی و نخستین ناقدان ادب فارسی داشت. این ناقدان با تمسک به نوعی نقد اخلاقی و اجتماعی، غالباً درون‌مایه شعر را آماج نقد خود قرار می‌دادند و در این زمینه تا آنجا پیش می‌رفتند که فضایل سرآمدان ادب فارسی را نیز نادیده می‌انگاشتند و مضامین آثار آنان را موجب رواج تملق، تنبلی و بی‌عاری، استحکام مبانی استبداد و مایه تباهی خوی جوانان می‌دانستند؛ آن‌گاه بر ضرورت دگرگونی درون‌مایه شعر تأکید می‌ورزیدند و «بصیر ساختن خواطر و تنبیه غافلین»، برانگیختن غیرت وطنی و حب ملتیت را هدف شعر معرفی

می‌کردند (نک: ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ مراغه‌ای، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳).

این منتقدان به بررسی صورت (فرم) شعر التفات چندانی نداشتند و سخنان آن‌ها در این زمینه از حدود اشاره به التزام حسن الفاظ و پرهیز از استعمال استعارات و کنایات دور از ذهن و لغات مهجور تجاوز نمی‌کرد (آخوندزاده، ص ۴۸-۴۹؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، همان جا). براساس چنین تلقی ادبی بود که شعر مشروطه در جو ملت‌هتب سیاسی شکل گرفت و از حیث درون مایه و اسلوب از سروده‌های ادوار گذشته تمایز یافت.

ویژگی‌های شعر عصر مشروطه. خصایص گوناگونی شعر این دوره را از ادوار قبل و بعدش متمایز می‌کند و بدان تشخیص می‌بخشد. در این جا برخی از این خصوصیت‌ها را از نظر می‌گذرانیم.

۱- محتوا. در این دوره مفاهیم و موضوعات تازه‌ای وارد عرصه شعر شد و درون مایه آن را به کلی دگرگون ساخت. این مفاهیم و موضوعات که محصول آشنایی با فرهنگ، دانش و اندیشه مغرب‌زمین بود، شبکه به هم پیوسته‌ای تشکیل می‌داد که میهن و ملت در محور آن جای داشت (نک: صدری‌نیا، همان، ص ۲۰۳). برخی از اجزای این شبکه معانی عبارت است از: میهن و لزوم دفاع از استقلال آن؛ آزادی و حاکمیت ملت؛ قانون و ضرورت استقرار آن؛ لزوم فراگیری دانش‌های عصر و تأسیس نهادهای آموزشی جدید؛ ضرورت اخذ و اقتباس مظاهر مادی تمدن جدید؛ انتقاد از هنجارها و اخلاق و آداب سنتی و خرافات مذهبی؛ عدالت اجتماعی و ضرورت تعدیل فاصله‌های طبقاتی؛ لزوم آموزش و حضور اجتماعی زنان (نک. شفیع‌کدکنی، همان، ص ۷۳-۷۴؛ اسحاق، ص ۱۵۴-۱۵۶)؛ البته همه شاعران عصر مشروطه توجه یکسانی به این موضوعات و مفاهیم نداشتند. صرف نظر از تنی چند که شعر آنان همچنان ملتزم به موضوعات گذشته بود، در کلام دیگران پاره‌ای از این مقولات اهمیتی بیش از بقیه داشت و یا نوع توجه بعضی از آن‌ها به موضوع واحد یا برخی دیگر از شاعران عصر متفاوت بود، چنان‌که فی‌المثل، تلقی اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)، محمدتقی بهار (ملک الشعراء) و ادیب‌الممالک فراهانی از وطن با آنچه در شعر میرزاده عشقی یا عارف قزوینی

بازتاب یافته است، تفاوت قابل اعتنایی دارد؛ یا شاعرانی نظیر فرخی یزدی، لاهوتی و سید اشرف الدین پیش از دیگران به موضوع عدالت اجتماعی پرداخته اند (نک: شفیع کدکنی، *تلقی قدما از مفهوم وطن*، ص ۲۲-۲۳؛ صدری نیا، *اندیشه عدالت اجتماعی در شعر عصر مشروطیت*، ص ۴۲-۴۷)؛ ۲- زبان. در حوزه زبان شعر این دوره تغییرات چندی رخ نمود، از جمله: تغییر مخاطبان شعر و اعتبار یافتن مردم و ذوق و ذائقه آنان موجب نزدیکی زبان شعر به زبان کوی و برزن شد و بسیاری از لغات و اصطلاحات فرهنگی نظیر پارلمان، کمیسیون، تلگراف، کالسکه و جزاینها وارد زبان شعر شد و هم برخی از لغات مانند ملت، مجلس، حزب و جزاینها، دستخوش تحول معنایی شد و با معانی تازه مورد استفاده شاعران قرار گرفت و مجموع این دگرگونیها به زبان شعر مشروطه صبغه متفاوتی بخشید (شفیع کدکنی، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، ص ۴۰؛ همو، *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*، ص ۷۵-۷۶؛ اسحاق، ص ۲۸۰)؛ ۳- شکل و قالب. با وجود تداوم بهره‌گیری از قالب‌های سنتی شعر فارسی، چگونگی استفاده از آنها دستخوش تغییر شد. از جمله اینکه در منزلت قالب‌های شعر جابه‌جایی رخ نمود و برخی از آنها مانند قصیده، غزل و مثنوی، منزلت نخستین خود را تا حدودی از دست داد و به قالب‌های درجه دوم بدل شد، در مقابل بعضی دیگر مانند مستزاد، مسمط، ترجیع و ترکیب بند که در گذشته جز به تفتن مورد التفات شاعران نبود، چنان تداول و اعتبار یافت که می‌توان برخی از آنها را در شمار قالب‌های اصلی شعر این دوره محسوب داشت (نک: شفیع کدکنی، همان، ص ۷۷).

تحول دیگری که در این زمینه روی داد، رواج تصنیف و ارتقای آن از متن ادب عامه به سطح ادبیات رسمی بود. این قالب شعری که اشکال تغزلی و احیاناً اجتماعی آن در فرهنگ عوام پیشینه طولانی داشت، به خدمت شعر خواص درآمد و به مثابه کارآمدترین قالب شعری، افکار و آرمان‌های مشروطه خواهی را به میان مردم برد. عارف قزوینی و پس از وی ملک الشعرای بهار سهم بسزایی در رواج و رسمیت یافتن آن داشتند (همان، ص ۷۸؛ منیب الرحمان، ص ۱۲۳-۱۲۶). از سال‌های نخست پس از مشروطه قالب

دیگری نیز بر قالب‌های شعر فارسی افزوده شد که بعدها به چهارپاره یا دویتی‌های به هم پیوسته موسوم گردید. این قالب را که ظاهراً تحت تأثیر شعر جدید عثمانی و ادبیات اروپا پدید آمده بود، نخستین بار جعفر خامنه‌ای به کاربرد و پس از وی، لاهوتی، بهار، ایرج میرزا، نیما و دیگران از آن بهره گرفتند (شفیعی کدکنی، همان جا، قس؛ صدری نیا، «پیدایش و تحول شعر رمانتیک فارسی»، ص ۲۰۳).

شاعران عصر مشروطه. شاعران این دوره را از حیث زبان، سبک و میزان بازتاب حال و هوای دوران مشروطه در آثار آنان می‌توان به گروه‌های مختلف تقسیم کرد (نک: شفیعی کدکنی، همان، ص ۷۸-۷۹). قطع نظر از این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان آنان را در دو طیف اصلی و فرعی طبقه‌بندی کرد، در طیف نخست کسانی جای می‌گیرند که بخش عمده آثارشان در مدار شعر مشروطه جای دارد و به دلیل انطباق سروده‌هایشان با ویژگی‌های عام شعر این دوره، می‌توان آنان را نمایندگان اصلی شعر مشروطه تلقی کرد. نامداران آنان عبارت‌اند از: میرزا محمد صادق ادیب‌الممالک فراهانی (متوفی ۱۳۳۶ ق.)، سید محمد رضا میرزاده عشقی (مقتول ۱۳۰۳ ش.)، ایرج میرزا (متوفی ۱۳۰۴ ش.)، عارف قزوینی (متوفی ۱۳۱۲ ش.)، سید اشرف‌الدین حسینی قزوینی (متوفی ۱۳۱۲ ش.)، محمد فرّخی یزدی (متوفی ۱۳۱۸ ش.)، محمد تقی بهار، ملک‌الشعرا (متوفی ۱۳۳۰ ش.)، علی‌اکبر دهخدا (متوفی ۱۳۳۴ ش.) و ابوالقاسم لاهوتی (متوفی ۱۳۳۶ ش.).

طیف دوم را شاعرانی تشکیل می‌دهند که یا چنان‌که به سنت شعری گذشته پایبند مانده‌اند که حوادث و مسائل عصر مجالی برای بازتاب در اشعار آنان نیافته است یا اگر در دوره‌ای از حیات ادبی خود آثارشان معرف ویژگی‌های شعر عصر بوده است، از شهرت و مقبولیتی در حدّ شاعران طیف نخست برخوردار نبوده‌اند: از آن جمله‌اند: حبیب خراسانی (متوفی ۱۳۲۷ ش.)، شوریده شیرازی (متوفی ۱۳۰۵ ش.)، ادیب نیشابوری (متوفی ۱۳۰۵ ش.)، ادیب پیشاوری (متوفی ۱۳۴۹ ق.)، حسن وحید دستگردی (متوفی ۱۳۲۱ ش.)، حیدرعلی کمالی (متوفی ۱۳۲۵ ش.) و نظام وفا (متوفی ۱۳۴۳ ش.).

- آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- آرین پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- استعلامی، محمد، بررسی ادبیات امروز، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- اسحاق، محمد، شعر جدید فارسی، ترجمه، سیروس شمیسا، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- اصیل، حجت الله، رساله های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- بهار، محمد تقی، سبک شناسی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- جمشیدی، اسماعیل و حسن مقدم، جعفرخان از فرنگ آمده، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- جنتی عطایی، ابوالقاسم، بنیاد نمایش در ایران، تهران، ۱۳۳۲ ش.
- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دورویه تمدن غرب، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- دهقانی، محمد، پیشگامان نقد ادبی ایران، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- رستگار فسایی، منصور، انواع نشر فارسی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، ترجمه حجت الله اصیل، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- «تلقی قدما از مفهوم وطن»، الفبا، ش ۲، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ضدیری نیا، باقر، شکل گیری اندیشه ملیت در ایران و انعکاس آن در ادبیات مشروطیت، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- «اندیشه عدالت اجتماعی در شعر عصر مشروطیت»، ایران فردا، س ۱، ش ۶، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- «پیدایش و تحول شعرمانتیک در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، س ۳۶، مشهد، ۱۳۸۲ ش.
- غلام، محمد، رمان تاریخی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- مراغه ای، زین العابدین، سیاحت نامه ابراهیم بیگ، به کوشش محمد علی سیانلو، ۱۳۶۳ ش.
- منیب الرحمان، شعر دوره مشروطه، ترجمه یعقوب آژند، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- میر عابدینی، حسن، صد سال داستان نویسی در ایران، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ناتل خانلری، پرویز، نشر فارسی در دوره اخیر، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سعیدی میرجانی، تهران، ۱۳۶۱ ش.

تجدّد ادبی^۱

تجدّد ادبی از جمله اصطلاحات نقد ادبی و تاریخ ادبیات و مبین ضرورت تجدیدنظر در طرز و رویه ادبیات فارسی، به ویژه شعر و ایجاد شیوه‌ای نودر عرصه سخن‌پردازی است که از آن به انقلاب ادبی نیز تعبیر شده است (نک: میرزاده عشقی، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ آرین‌پور، ج ۲، ص ۴۴۸).

اندیشه تجدّد ادبی متعاقب آشنایی ایرانیان با تمدّن، فرهنگ و ادبیات مغرب زمین و درک ضرورت تحوّل و نوسازی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران پدید آمد. از این رو ظهور، تکوین و تحوّل آن را باید در متن تجدّد طلبی عام دهه‌های پایانی قرن سیزدهم ق. بررسی کرد. بدون توجه به ابعاد اجتماعی و سیاسی فرایند تجدّد ادبی و با محدود کردن آن به نوآوری‌های صورت گرفته در الگوی قافیه و قواعد وزن عروضی، بحث درباره آن بنیاد استواری نخواهد داشت (نک: کریمی حکاک، ص ۶۶).

پس از پایان نخستین دوره جنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸ ق.) که به شکست فاحش سپاهیان ایران انجامید، گروهی از زمام‌داران و فرهیختگان ایرانی به لزوم نوسازی کشور و ارتقای توان دفاعی آن در مواجهه با یورش‌های احتمالی دیگر وقوف یافتند و بدین منظور به اخذ و اقتباس مظاهر تمدّن جدید مغرب زمین همت گماشتند. با افزایش میزان تعامل با دنیای جدید و آشنایی بی‌واسطه جمعی از ایرانیان با پیشرفت‌های اقتصادی،

۱. این مقاله بار نخست به سال ۱۳۸۶ در جلد دوم *دانشنامه زبان و ادب فارسی فرهنگستان*، زیر نظر استاد اسماعیل سعادت به چاپ رسیده است.

علمی و فنی کشورهای اروپایی، به تدریج نوسازی ایران و ارتقای آن به سطح کشورهای پیشرفته به مبرم‌ترین نیاز عصر مبدل شد.

نخستین روشنفکران ایرانی که از پی‌گیرترین گروه‌های مروج و مدافع بازسازی بنیادی کشور بودند، نخستین نظریه‌پردازان تجدد ادبی نیز به شمار می‌آیند. آنان ضمن وقوف بر توانایی شعر و ادب در تجدید سازمان اجتماعی و سامان فکری و سیاسی کشور، صورت محتوای ادبیات رایج عصر را عامل رکود فرهنگی، رخوت اجتماعی و مانع نوسازی کشور ارزیابی می‌کردند. از این رو، به موازات طرح اندیشه‌های جدید که متضمن اصلاح امور کشور بود، نقد شیوه‌های موروثی و موازین سنتی شعر و ادب و نوسازی ادبی را نیز وجهه نظر خود ساختند (نک: همان، ص ۷۶-۱۲۲).

اندیشه تجدد ادبی از آغاز پیدایش در دهه‌های پایانی قرن سیزدهم ق. تا ظهور و تثبیت ادبیات جدید و شعر نو، مراحل گوناگونی را طی کرده است. به منظور تسهیل بررسی فرایند آن، می‌توان تاریخ تجدد ادبی را با اندکی تسامح، به دو دوره پیش و پس از استقرار نظام مشروطه در ایران تقسیم کرد:

۱. تجدد ادبی در آستانه جنبش مشروطه خواهی

در این دوره که با رواج تدریجی فکرترقی و همراه با تکوین مقدمات نظری نهضت مشروطه آغاز می‌شود، روشنفکران تجدد طلب ایرانی، ضمن نقد میراث ادبی بازمانده از اعصار گذشته، به ضرورت ایجاد تحوّل در اسلوب و درون‌مایه ادبیات تأکید می‌ورزیدند. آنان بر این اعتقاد بودند که سنت ادبی رایج زبان فارسی دوره انحطاط، یکی از موانع مهم تجدد خواهی است و انتقال اندیشه تجدد، جز از طریق انقلاب ادبی امکان پذیر نخواهد بود (طباطبایی، ص ۳۳۸). این روشنفکران، به ویژه کسانی مانند آخوندزاده (متوفی ۱۲۹۵ ق.)، میرزا آقاخان کرمانی (مقتول ۱۳۱۴ ق.)، میرزا ملکم خان (متوفی ۱۳۲۶ ق.)، میرزا عبدالرحیم طالبوف (متوفی ۱۳۲۹ ق.) و میرزا زین العابدین مراغه‌ای (متوفی ۱۳۲۸ ق.) که در خارج از ایران اقامت داشتند، تجدد ادبی را به مثابه ابزار ایجاد تحوّل در سطوح مختلف جامعه تلقی می‌کردند و لازمه

رواج اندیشه‌های جدید و تمهید زمینه‌نوسازی همه‌جانبه ایران را در گرو نوسازی زبان و ادبیات می‌دانستند.

در نظریه‌پردازی تجدّدطلبان، جنبه‌های سلبی بروجوه اثباتی غلبه داشت؛ چنان‌که پیش از تبیین دقیق ضرورت تجدّد ادبی و اصول و موازین آن بر نفی تخطئه ارزش سنت ادبی عصر تأکید می‌ورزیدند و چون داوری آنان مبتنی بر ملاحظات اخلاقی و اجتماعی بود، غالباً سودمندی درون‌مایه اثر ادبی ملاک ارزش‌گذاری محسوب می‌شد و جنبه‌های هنری و جمال‌شناختی آن چندان مورد اعتنا نبود (نک: دهقانی، ص ۳۲-۳۳). از بررسی سخنان پیشروان تجدّد در باب سنت ادبی چنین برمی‌آید که دیدگاه آنان خالی از تعارض و عدم انسجام نبوده است و بسیاری از آنان آگاهی کافی از ادبیات سنتی نداشته‌اند (نک: طباطبایی، ص ۳۶۹؛ کریمی حکاک، ص ۱۱۳). برخی از آنان، نظیر میرزا آقاخان کرمانی که نسبت به دیگران آشنایی بیشتری با آثار متقدّمان داشت، ضمن تأیید تأثیر و خلاقیت کلام فضحا و بلغای متقدّمین ایران و آبداری و لطف اشعار ایشان، درون‌مایه آثار آنان را موجب رواج فسق و فجور، تنبلی و کسالت، بسط رذایل و تباهی اخلاق می‌دانستند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ص ۱۴۱) و برخی دیگر مانند آخوندزاده، میرزا ملکم خان و میرزا زین‌العابدین مراغه‌ای، شیوه بیان پیشینیان و مقلدان معاصر آنان را با استفاده از تعبیر تند، تخطئه می‌کردند (نک: زین‌العابدین مراغه‌ای، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۲، ج ۳، ص ۴۳۲).

نظریه‌پردازان تجدّد ادبی در این دوره، ضمن اتفاق نظر در ضرورت ایجاد تحوّل در حوزه شعر و ادب، از غایت مطلوبی که در صدد دستیابی به آن بودند، تصور روشنی نداشتند (کریمی حکاک، ص ۱۱۴)؛ با این حال، با تأمل در آرا و عقاید آنان می‌توان به اهمیت نکات زیر در تجدّد مورد نظر آنها پی برد:

الف: سرمشق گرفتن از ادبیات فرنگستان

پیشگامان تجدّد ادبی، بی‌آنکه آگاهی روشن و دقیقی از ادبیات فرنگستان به دست دهند، پیروی از شیوه‌های ادبی نویسندگان و شاعران فرنگ را به اهل ادب روزگار خود توصیه می‌کردند (نک: آخوندزاده، مقالات فارسی،

ص ۲۹-۳۰؛ ناظم الاسلام کرمانی، ص ۱۴۱-۱۴۲). از آثار پیشگامان تجدّد چنین برمی آید که اطلاعات آنان درباره ادبیات مغرب زمین و جریان ها و مکتب های ادبی آن سامان اندک بوده است؛ باین همه، پیشرفت کشورهای اروپایی را مرهون ادبیات آن ها می دانستند و شاعران و نویسندگان عصر خود را به تقلید از ادبای فرنگ فرامی خواندند (آخوندزاده، همان، ص ۳۰، کریمی حکاک، ص ۷۷-۷۸؛ دهقانی، ص ۳۷).

ب: سودمندی محتوای اثر ادبی.

اتخاذ رویکرد اخلاقی و اجتماعی در نقد آثار ادبی، پیشروان تجدّدخواهی را بر آن داشت که به سودمندی محتوای اثر ادبی بیش از صورت آن تأکید ورزند و به جنبه های هنری و جمال شناختی آن چندان اعتنا نکنند (نک: ناظم الاسلام کرمانی، ص ۱۴۱؛ زین العابدین مراغه ای، ج ۲، ص ۳۴۱؛ قس: دهقانی، ص ۳۲-۳۵). تأکید برخی از آنان، نظیر آخوندزاده به لزوم بهره گیری از قالب های خاص شعری مانند مثنوی (آخوندزاده، همان جا) و یا انواع جدید ادبی مانند «دراما و رومان»، به قصد تهذیب اخلاق و رفع عیوب و قبايح از طینت و طبیعت بشری بود (نک: همو، مکتوبات و الفبای جدید، ص ۱۸۲). از نظر آنان هدف شعر نیز، چنان که میرزا آقاخان کرمانی تصریح کرده است، «تنویر افکار و رفع خرافات و بصیر ساختن خواطر و تنبیه غافلین و تربیت سفها و تأدیب جاهلین و... حبّ وطن و ملت» بود (نک: ناظم الاسلام کرمانی، همان جا). این رویکرد انتقادی به ادبیات، به تدریج رواج یافت و در عصر مشروطه و پس از آن نیز کسانی نظیر احمد کسروی در ارزیابی آثار ادبی از همین شیوه بهره گرفتند.

ج: سادگی صورت و زبان اثر ادبی

استفاده از ادبیات به مثابه ابزار تبلیغ اندیشه های جدید و ایجاد تحرک و تحوّل اجتماعی و سیاسی موجب شده است که تجدّد طلبان در نظریه پردازی های خود برای سادگی صورت و سهولت فهم زبان اثر ادبی اهمیّت ویژه ای قائل شوند، همه آنان با تعابیر مختلف به اجتناب از کاربرد لغات مهجور و ترکیبات

و استعارات پیچیده تأکید ورزیده اند. میرزا ملکم خان در رساله فرقه کج بینان خود، بالحن تند و طنزگزنده ای سنت ادبی و شیوه نگارش روزگار را به نقد می کشد و خطاب به اهل ادب عصر خود می گوید: «در کل السنه، لغت تابع معنی است، شما برخلاف اصول قوانین تحریر... خیالات خود را تابع لفظ کرده اید، اکثر اوقات برای رعایت سجع، و رای آنچه مقصود اصلی است، بیان می کنید» (نک: پارسی نژاد، ص ۳۷۱). آخوندزاده نیز استفاده از سجع را موجب ناپختگی کلام و عامل سلب متانت آن می داند و تداول این قاعده را که از عرب ها برجای مانده است، خطای محض می شمارد و خطاب به رضاقلی خان هدایت نویسنده روضه الصفای ناصری، از او می خواهد که از این عمل کودکانه دست بردارد، «زیرا که به خاطر قافیه الفاظ مترادفه و تکرارات کثیره وقوع می یابد و معانی زاید غیر واجبه پیدا می شود، کلام از وضوح می افتد» (آخوندزاده، مقالات فارسی، ص ۲۴-۲۵).

میرزا آقاخان نیز مانند دیگر پیشروان تجدّد ادبی در خلال آثار خود با تأکید بر اینکه «قوت کلام در افاده معنی و تأثیر شدید و تهییج قلوب و برانگیختن خواطر است، نه در لغات مشکله و الفاظ مبهمه و اصطلاحات غامض» می کوشد تا با استفاده از طرز بدیع عصر که به گفته او در میان ادبای فرنگ مشهور است، این بساط کهنه را برچیند و طرحی نو دراندازد (نک: پارسی نژاد، ص ۱۲۴). در آثار طالبوف و زین العابدین مراغه ای هم همین سخنان با تعبیر متفاوت تکرار شده است (نک: همان، ص ۲۲۲-۲۲۳، زین العابدین مراغه ای، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲).

آنان آگاهانه کوشیده اند تا در حدّ توانایی و امکانات خویش، معلومات نظری خود را در عمل به کار گیرند و با نوشتن آثاری به نثر ساده و عاری از تکلف، در قیاس با اسلوب عصر، شیوه نویسندگی روزگار خود را تغییر دهند. طالبوف به سبب اتخاذ چنین شیوه ای در نامه ای خطاب به یوسف اعتصامی (متوفی ۱۳۱۶ ش.)، اظهار امیدواری می کند که نسل های آینده او را «مهندس انشای جدید» بدانند (اعتصامی، ج ۱، ص ۱۱۰).

در میان پیشگامان تجدّد ادبی، کوشش های میرزا حبیب اصفهانی (متوفی ۱۳۱۱ ق.) نیز جایگاه شایسته ای دارد، به ویژه تلاش او را در بهره گیری

از گنجینه لغات، تعابیر و امثال عامیانه و تلفیق عناصر زبان محاوره با زبان رسمی در ترجمه سرگذشت حاجی بابایصفهانی و ژیل بلاس اثر آلن رنه لوساژ^۱ (۱۶۶۸-۱۷۴۷ م.)، رمان نویس و نمایشنامه نویس فرانسوی، می توان نخستین گام در راه دست یابی به زبانی متناسب با ساخت رمان تلقی کرد (نک: طباطبایی، ص ۳۷۹-۳۸۰).

د: تأکید بر استفاده از انواع ادبی جدید

پیشگامان اندیشه تجدید تحت تأثیر آشنایی اجمالی با ادبیات اروپایی، مشوق استفاده از انواع ادبی نوظهور نظیر نمایش نامه و رمان بودند. در این زمینه نیز آخوندزاده پیشگام بود، او که به حق خود را «بانی تصنیف کمدی» می دانست، با اعلام ناکارآمدی شیوه پیشینیان که از طریق نقل حکایت ها و قصه ها از زبان حیوانات در صدد عبرت آموزی و تهذیب اخلاق بودند، «رومان» و «فن شریف دراما» را مناسب ترین قالب بیانی برای نیل به چنین مقصودی می دانست و بر آن بود که «دورگستان وزینه المجالس» گذشته است، امروز این قبیل تصنیفات به کار ملت نمی آید. «امروز تصنیفی که متضمن فواید ملت و مرغوب طبع خوانندگان است، فن دراما و رومان است» (آخوندزاده، همان، ص ۷۷، همچنین نک: تبریزی، ص ۲۱۵، قس: پارسی نژاد، ص ۹۸-۱۰۰، دهقانی، ص ۳۳-۳۴).

آخوندزاده، با نوشتن شش نمایش نامه که در همان زمان به قلم میرزا جعفر قراچه داغی با عنوان تمثیلات به فارسی ترجمه شد، نخستین گام را در این زمینه برداشت (نک: آرین پور، ج ۱، ص ۳۴۲) و اندک زمانی بعد، میرزا آقا تبریزی، نخستین نمایشنامه های فارسی را با نوشتن چهار نمایشنامه پدید آورد (نک: تبریزی، ص پانزده- بیست و هفت، آرین پور، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۱).

آخوندزاده در حوزه رمان نویسی نیز پیشگام بود، او را می توان نویسنده نخستین رمان تاریخی ایرانی به شمار آورد. این رمان را که به زبان ترکی

1. Gil blas

2. Alain Rene le sage

آذربایجانی نوشته شده بود، میرزا جعفر قراچه‌داغی در سال ۱۲۵۳ ش. با نام ستارگان فریب خورده، یا حکایت یوسف شاه به فارسی برگرداند (میرعابدینی، ج ۱، ص ۱۹-۲۰؛ آراین پور، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۸). برخی از پژوهشگران، میرزا آقاخان کرمانی را نیز از نخستین نویسندگان رمان‌های تاریخی ایرانی دانسته‌اند و آثاری نظیر *دلم‌گستران* یا *انتقام خواهان مزدک* را که در سال ۱۲۹۹ ش. به نام عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی در بمبئی به چاپ رسیده است، به او نسبت داده‌اند (نک: آدمیت، ص ۶۸-۶۹).

میرزازین العابدین مراغه‌ای در سال ۱۲۷۴ ش. با انتشار جلد اول *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، و میرزا عبدالرحیم طالبوف با نوشتن *مسالك المحسنين* که چاپ اول آن در سال ۱۳۲۲ ق. انتشار یافت، رمان نویسی را به مسیر تازه‌ای سوق دادند. این دو رمان‌واره که در قالب سفرنامه نوشته شده‌اند، علاوه بر اهمیت و اعتبار خاصی که در عصر مشروطه از آن برخوردار بودند، در روی آوردن نویسندگان پس از مشروطه به نگارش رمان‌های اجتماعی مؤثر افتادند (نک: آراین پور، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۹، ۳۰۶-۳۱۱؛ میرعابدینی، ج ۱، ص ۲۳-۲۵).

ه: اعتلای جایگاه نثر

در نظریه پردازی پیشروان تجدد ادبی، سهم نثر به مراتب بیش از شعر است. آنان با آن که بر سادگی صورت و سودمندی محتوای شعر تأکید می‌ورزیدند، مقصود خود را از کیفیت مطلوب آن به روشنی تبیین نمی‌کردند. میرزا آقاخان در *مقدمه‌نامه باستان خود*، ضمن نقد گزنده شیوه متقدمان، از توضیح دقیق شیوه مورد نظر خود پرهیز می‌کند و تنها به بیان این نکته بسنده می‌کند که در اثر خود از شیوه شاعران فرنگستان پیروی کرده است (*ناظم الاسلام کرمانی*، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ آراین پور، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۴)؛ این در حالی است که در *نامه باستان* او چندان نشانی از ویژگی‌های شعر اروپا به چشم نمی‌خورد. آن چه از مجموع گفتار او و دیگر تجدد طلبان استنباط می‌شود، غالباً تأکید بر ضرورت دگرگونی محتوایی شعر و اختصاص آن به موضوعات اجتماعی، اخلاقی و میهنی است (نک: همان‌جا، قس: *زین العابدین مراغه‌ای*، ج ۱،

۱۰۲؛ ج ۲، ص ۳۴۱؛ ج ۳، ص ۴۳۲). نمونه‌های اندکی از سروده‌های برخی از این تجدّدخواهان در دست است؛ چراکه ارزش ادبی و هنری چندانی ندارند و تنها می‌توان آنها را از جهت اشتغال بر مفاهیم اجتماعی و میهنی درخور بررسی دانست (نک: طالبوف، ص ۵۵، ۲۵۱-۲۵۲).

مواجهه نظریه پردازان تجدّد با مقوله ادبیات و کوشش آنان در خلق آثار ادبی، سرانجام به اعتلای جایگاه نثر فارسی و تنوع قالب‌ها و گونه‌های آن انجامید. نثر آنان هرچند از روانی، پختگی و شیوایی لازم بهره‌ای نداشت، مع الوصف در آن، گسست از مبانی سنت کهن حاکم بر نثر و سعی در ایجاد شیوه‌ای نو دیده می‌شد. از آن پس بود که نثر فارسی به تدریج اهمیت و اعتبار یافت و سرانجام منزلت کنونی خود را به دست آورد.

و: سره نویسی

پاک‌سازی زبان فارسی از کلمات بیگانه، به ویژه کلمات عربی، یکی دیگر از مظاهر تجدّد بود که توجه تجدّدطلبان را به خود معطوف داشته و در مواردی به بروز مجادلات قلمی میان آنان انجامیده است (نک: طالبوف، ص ۲۷۷-۲۸۰). گرایش به سره نویسی در ادوار گذشته نیز بی سابقه نبوده است و چنان‌که از مقدمه شهردان بن ابوالخیر رازی بر *روضه المتجمین* به وضوح استنباط می‌شود، چنین گرایشی در قرن پنجم ق. نیز وجود داشته است و کسانی به تعبیر او «سخن‌هایی همی گویند دری ویژه مطلق که از تازی دشوارتر است» (نک: پارسی نژاد، ص ۲۱۳). در عصر قاجار، تحت تأثیر اندیشه ناسیونالیسم و رواج لغات دساتیری، این طرز نگارش مورد توجه برخی از ایرانیان واقع شد. یکی از نخستین کسانی که بدین شیوه اصرار می‌ورزیدند، جلال‌الدین میرزای قاجار (متوفی ۱۲۹۸ ق.) بود. او کتاب *نامه خسروان* خود را به فارسی سره نوشت و نسخه‌ای از آن را برای آخوندزاده فرستاد. آخوندزاده در جواب، ضمن تحسین شیوه او آرزو کرد که کاش دیگران از آن پیروی کنند و زبان شیرین فارسی را از اختلاط با زبان کلفت و ناهموار عرب برهانند (*آخوندزاده، مکتوبات و الفبای جدید*، ص ۱۷۲)؛ با این حال، آخوندزاده جز در حد قول با جلال‌الدین میرزا هم‌نوایی نکرد و هرگز در نوشته‌های فارسی خود به سره نویسی نگرایید. پس